

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social

اجتماعی

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – 25 نومبر 2012

اثراتِ شومِ تهاجمات فرهنگی بیگانگان

اصطلاحات "تهاجم فرهنگی" و "دکتاتوری فرهنگی" حدوداً هشت سال پیش از نوک همین خامه تراویده و در جامعه نشریات افغانی ما عَلم گردید. چون این کاشتن و شخم زدن در زمینه مساعد صورت گرفت، دیر نپائید و دیدیم که موضوع زود جوانه زد، نوده کشید و امروز ثمره اش در داخل و خارج وطن بچشم میخورد؛ به چشم میخورد و از نتیجه مثبتش خشنودم. گرچه من موضوع را با دید خاصی مطرح کرده بودم، که هدف از آن جلوگیری از اثرات سوء این دو پدیده بود، مگر بعضاً میبینم که بعضها این بحث را به کجراهه و حتی بیراهه میکشانند که از آن دشمنی با خلقهای منطقه استشمام میشود و این صریحاً خلاف خواست و پیشبینی این قلم بوده است.

وقتی از "تهاجم فرهنگی" سخن میگویم، مصدر "تهاجم" را در مفهوم اصطلاحی آن مد نظر دارم، نه در معنای اصلی آن. کلمه "تهاجم" که مصدر باب "تفاعل" عربی میباشد، اصلاً در معنای "بر یکدیگر هجوم آوردن"؛ یعنی "هجوم آوردن متقابل" است. در اصطلاح عسکری ما و در اصطلاح سیاسی – فرهنگی زبان دری – هم در افغانستان و هم در ایران – مگر "تهاجم" را در مفهوم "هجوم و تاخت و تاز گسترده" استعمال میکنند، که صرف از یک طرف صورت میگیرد، نه اینکه از هر دو جانب عملی گردد. درین زمینه در بخش اول سلسله "تهاجم فرهنگی ایران – از تهاجم خزنده تا تهاجم گزنده" که دو بخشش پخش گردیده و بخش سوم و نهایش هنوز در راه است، درین مورد بحث کافی لغوی صورت گرفته است. اینست که درینجا کاویدن بیشتر لغوی موضوع را لازم نمیبینم.

سرزمین مظلوم ما که به خانه بی در و دروازه و مال "بی صاحب" و "سبیل مانده" ای شباهت پیدا کرده است، از چندین دهه بدین سو از هر سو مورد تهاجم و تاخت و تاز قرار میگیرد؛ از هر نگاه و در همه زمینه ها. درین مقال مگر کاوش در زمینه لسانی و فرهنگی ست؛ و مشخصاً موضوع فرهنگی در بعد مذهبی آن مطمح نظر میباشد. دهم محرم و عاشورای به اصطلاح حسینی در پیش روست و باز اثرات سوء تهاجم فرهنگی ایران و پاکستان در قالب مذهبی آن در داخل وطن، دل و دیده را می آزارد. مردم افغانستان عمدتاً مسلمان اند و بیشتر پیرو مذهب تسنن، ولی یک قسمت معتنابه مردم ما شیعه مذهب هم اند. دین و مذهب مردم ما از زمانه های بسیار قدیم صبغت و هیئت خاص وطنی ما را داشت که عاری بود از تندوریهای بیجای و تندرویهای که در ممالک همجوار و منطقه به چشم میخورد. با تأسف که اثرات سوء تهاجم فرهنگی بیگانگان - به درجه اول ایران و پاکستان - در بعد مذهبی آن بی حد و اندازه چشمگیر و دلازار است و اگر حال به همین منوال پیش برود، معلوم نیست که در آینده شاهد بدتر و بدترهایش هم باشیم. سخن مشخصاً بر سر سوگواریها، عزاداریها و زدن و کندنهای ماه محرم و عاشوراست، که در این صبغت با رسم و رواج و فرهنگ خود ما کاملاً بیگانه است.

به تاریخ سیزدهم جنوری 2008 مقاله مصوّر و هشداردهنده ای را رقم زدم، معنون به "یک هزار و چارصد سال گریه" که اولاً در پورتال "افغان جرمن آنلاین" نشر گردید و بعداً به تاریخ 6 جنوری 2009 در پورتال خود ما "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" هم افتخار انتشار را یافت. اینک همان مقاله را که پرده از روی بدعتهای سیئه برمیدارد، یکبار دیگر بعینها تقدیم میکنم، تا از نظر علاقه مندان مسائل فرهنگی بگذرد و یاددهانی و هشدارای باشد از شوون زشت ماه محرم در بین مسلمانان و خصوصاً هموطنان عزیزالقدر ما:

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین، 13 جنوری 2008

یک هزار و چار صد سال گریه زدودن خرافات از دامن دین اسلام

به زودی دهم محرم می آید و باز مسلمانان در سوگ و عزا می افتند. سوگ و عزا بخاطر رویدادی که حدوداً 1400 سال پیش از ما اتفاق افتاده است. من به قدسیست و چگونگی این روز

کاری ندارم، آنچه را می‌خواهم ضمن این مختصر بیان کنم، یک سؤال است و آن اینکه : آیا لازم است که بعد از 1400 سال، باز هم به عزا بنشینیم، سیاه بپوشیم، گریه سر دهیم، سر و روی خود را باصطلاح کابلی "پرت و پوست" کنیم و بدن و پیکر خود را با زنجیر و تیغ و قمه پر خون بسازیم؟؟؟ پیش از جواب گفتن بدین سؤال بگذارید رویدادی و چشم‌دیدی از سالیان بسیار پیش این روز را در شهر مشهد برایتان قصه کنم :

سال 1990 - یعنی درست 18 سال پیش از امروز - بود، که سفری به مشهد دست داد و اتفاقاً ماه محرم بود. مردم ایران که تا 80 درصد پیرو مذهب تشیع می‌باشند، آمادگی برای روز عاشورا می‌گرفتند. همه جا سیاه پوشیده بود، گوئی شهری به ماتم افتاده و هر خانواده عزیز دل خود را از دست داده است. گل ملایان و آخوندان شگفته و بازار شان چوک گردیده بود که با برگزاری و برپاداری روضه خوانی و مراسم نوحه و گریه و زاری، یک شهر را و یک ملت و مملکت را به گریه بنشانند. **در کشوری که زیر تسلط آخوندها و آیت الله ها، همه چیز بوی گریه میدهد، دهم محرم اوج عزاداری و سوگ و ماتم است.** روزی در خانه ای از اقارب میهمان بودیم و میزبان خود شیعه مذهب، عالم دینی و حجت الاسلام بود. این آقا که خطیب جیدی نیز بود، شهره به علمیت و خبرت نیز بود و می‌گفتند که میتوان با وی در موضوعات دینی آزادانه بحث کرد. سالهای سال در مشهد اقامت داشت و مردم آن ولا به وی بسیار اعتقاد و ارادت داشتند و هر کس او را "حاج آغا" خطاب میکرد، برخلاف پناهندگان مظلوم و سرکنده و پای ترقیده و لنگوته دار و پیراهن تنبان پوش ما که مردود جامعه شمرده میشدند و کسی از اهل شهر و دیار حاضر نبود، که حتی "سلام" ایشان را "و علیک" بگیرد. من در این دو شیوه رفتار تضادی آشکار میدیدم، در یکطرف افغان خاصی را چنان معزز میداشتند و در طرف دیگر افغانان بی شماری را حقیر میشمردند. من که چنین کاری را در خواب هم ندیده بودم، فکر میکردم که این جامعه مورال دوگانه و بام دو هوا دارد، از یک سو بسیار مذهبی است و از سوی دیگر سخت "مهمان کش". عبا و قبا و اطوار آیت الله ها برایشان در همه جا روی و آبروی می‌خريد. آخر مسائل دینی و احادیث امامان و پیشوایان تشیع را تنها همیان می توانستند قلقله کنان بر زبان آرند، و به خریداران عرضه کنند. آخوندها در جامعه ایران باصطلاح دو شش آمده اند، از یک طرف پول زکات و خمس و صدقات و خیرات در جیب ایشان فرو میریزد و از جانبی احترام و اکرام مردم مرتبت شان را بالا می برد.

به اتاق "حاج آغا" رفتم و چارطرف را پر از طاقچه ها و قفسه های کتاب یافتم، همه کتب دینی؛ از قرآن مجید گرفته تا تفاسیر شریف گوناگون و احادیث پیغمبر و احادیث ائمه اطهار و توضیح المسائل و ... و چند دستار بسته و باصطلاح خودشان "عمامه" و عباهای بر در بر و فیشنی که در یک طرف آویزان بودند. خلاصه بعد از یک نظراندازی سریع بر کتب و به کتابخانه، نشستم و

خواستم درد دلی با ایشان بنمایم. میخواستم از زبان او در مورد زدن و کندن و سینه زنی و گریه و زاری و گریبان پاره کردن های ماه محرم، بپرسم و نظرش را دریابم. من که با چنین کارها هرگز موافق نیستم و آن را در عوض ثواب، حتی "گناه کبیره" می‌شمارم، انتظار داشتم که آقای حجت الاسلام سخنانی در تائید نظرم خواهد گفت. مشخصاً نظر او را در مورد گریه و زاری و سینه زنی دهم محرم، جویا شدم. حاج آغا با همان اطوار "حاج آغائی" و قلقله های آخوندی بادی به غبغب افکند و از این و آن امام حدیثی بر زبان راند و کارها و کارروائی هائی را که درین مراسم در ایران رائج است، بالتامام توجیه کرد و بر همه صحنه گزارد (یعنی گذاشت). مایوس گشتم و در حالی که از سؤال کردن پشیمان شده بودم، پس سر خود را خاریده از اتاقش خارج گردیدم.

قصه جناب حاج آغای حجت الاسلام را بمانم در همینجا و چشمدید خود را از مراسم برگزاری عاشورای حسینی در سرکها و خیابانهای مشهد حکایت کنم، که حاج آغا بر همه مهر تائید زده بود و اصل مسأله هم دور همین قصه چشم‌دیده می‌چرخد. یکی دو روز پیش از دیدار حاج آغای حجت الاسلام و المسلمین، روز دهم محرم و عاشورای حسینی را در شهر مشهد برایتان حکایت کنم :

میدانستم که روز دهم محرم را در ایران با مراسمی فوق العاده برگزار میکنند و نیز شنیده بودم که درین روز مردم از که تا مه و از پیر تا برنا و مرد و زن و کودک به سر و سینه خود می‌زنند و جامه بر تن میدرنند. با همین پیش بینی رهسپار یکی از جاده های مرکز شهر گردیدم؛ یکجا با خانم و پسرک شش هفت ساله ام که از اروپا بدیدن اقارب بدانجا آمده بودیم. در نزدیکی زیارت امام رضا - امام هشتم شیعیان که شهر "مشهد" * نیز بنام همدیگر می‌گردد - رسیدیم. از دور هیاهو و هلهله ناله و ضجه و فغان بلند بود و حکایت از آن داشت که جم غفیری در راهند و به اصطلاح آنجائی راه پیمائی میکنند. نزدیکتر رفتیم و به تماشا ایستادیم. جاده پر بود از دو گروه؛ یکی گروه تماشاچیان سوگوار و اشکریز و ایستاده و دیگر گروهی انبوه و روان که به سر و سینه می‌زدند، ناله میکردند و فریاد میکشیدند. محشری برپا گشته بود و انسان فکر میکرد که صحرای محشر و قیامت کبراست و انسانهای اولین و آخرین در همانجا جمع گردیده اند. صف متحرک که شاید دنباله اش تا فرسخها دور ادامه داشت، متشکل از جوانان و نوجوانان بود؛ همه زنجیر بدست و نوحه گر و فریادکش و همه نیم تن برهنه، که با زنجیرهای مخصوص بر سر میکوفتند و بر سینه و بر پشت و پهلو. چه بسا سرها که از ضربت زنجیر و قمه گکها، خون آگند بود و چه بسا سینه ها که رنگ حنابندان بخود گرفته. سینه زنان همه با عین نواخت دو دسته بر سر میکوفتند و بر سینه و بر دوش. در هر چند قدم می ایستادند، خود را به سینه میکشیدند و نیم تنه برهنه را بر روی سرک درشت و سخت میسائیدند؛ گوئی میخواستند سینه های خود را ریگمال و سوهان بزنند. سینه ها همه سرخ و خون آلود و سرها همه شکسته و درد اندود. صحنه ای بود تماشائی و رقتبار. تماشائی بدین

خاطر که چنین چیزی را تا آن‌دم ندیده بودیم و رقتبار ازینرو که چرا آدمیزادگان بر جان و تن خود چنین ستم روا دارند. مات مانده بودیم و خاموش و در دل میگفتم که **اگر خود امام حسین چنین صحنه را میدید، بر می آشفست و این پیروان گمراه را برات جهنم مینوشت.** به یاد آوردم که بدتر ازین صحنه ها را از طریق تلویزیون در لبنان و پاکستان دیده بودم، با وحشتی ده برابر. همین صحنه ها پیش چشم بود وقتی با حجت الاسلام و المسلمین "حاج آغا" سخن میگفتم و فتوایش را میشنیدم. همان بیت معروف حضرت حافظ بیامد آمده بود که :

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد

وای اگر از پی امروز بود فردائی

زیر لب میگفتم، چه خوشبخت اند مردم ما که ازین بلیه فارغ اند.

اما اینک که پناهندگان ما از ایران و پاکستان برگشته اند، سجایای زشت آن دیارها را نیز با خود آورده اند. وقتی دوستی مراسم ماه محرم سال گذشته کابل را شرح میداد، به یاد مشهد افتادم و ماجراهایش و فتوای حجت الاسلام و المسلمین، حاج آغایش.

هزار و چهار صد سال از ماجرای عاشورا گذشت و هنوز نوحه میکنند.

اما در مملکت بلاکش ما که هزاران کربلا را پشت سر گذاشته، همه آن قتل و قتالها و یزیدان و شمران فراموش گشته اند!!!!!!!

توضیح :

* "مشهد" اسم مکان عربی و در معنای "شهادتکده" و "جای شهادت" است.

در اینجا دو عکس زنجیر زنی ماه محرم امسال کابل را از سایت بی بی سی برای افغانستان اقتباس کرده و پیش روی خوانندگان ازجمنده میگذارم تا عبرتی باشد برای اهل بصیرت. در سابق مردم و بالاخص جوانان ما به زور سرپنجه و شجاعت و شهامت خود میبالیدند. امروز مگر جوانان بی خبر از دنیا و فرورفته در خرافات، خرافه پسندی خود را به رخ مردم میکشند. به خرافات میبالند و بر وحشت و توحش بر ابدان خود و اقارب قریب - حتی فرزندان دلبد خود - فخر میفروشدند. و چه بدبختی میتواند ازین بزرگتر باشد؟؟؟؟:



شیعیان افغان، در آستانه دهم محرم (عاشورا)، سالروز قتل امام حسین،
نواده پیامبر اسلام، در مساجد و تکیه خانه ها، به عزاداری، سینه زنی
و زنجیرزنی پرداخته اند. (اقتباس از بی بی سی)



و اینک آرشیف وحشت زنجیر زنی و خنجر زنی و دیگر اعمال ضد انسانی را که به خاطر عاشورای حسینی برپا می‌گردد، از نظر خواننده بصیر و پندپذیر می‌گذرانم :







